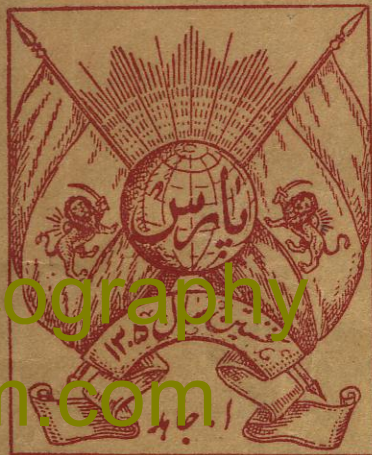


هموطنان عزیز



سالنامه ۱۳۰۸ پارس

این هزار بیست و علمی و تاریخی و اقتصادی که حاصل مساعی یکساله ما است بقدری جامع و قابل استفاده است که شرحش در این صحیفه نمیکنجد تا وقت نگذشته بضمیمه یک تقویم یکساله بقی یک جایزه نقدی برای خود تدارک کنید.

قیمت در تمام ایران چهار قران است

چاپخانه فردوسی

مناظر
شعر و موسیقی

صنایع
ساز و سخن



اردیوان جاهل

ایران در این سالنامه مجاز است

چاپ سوم — نمره انحصار طبع ۲۲۸

قیمت ۲ قران

بدایع
گفتار

مضامین
نغز و فلسفی

این چاپ سوم در اغلب کتابخانه ها بفروش میرسد

❀ چاچانه سردوی ❀

که با بهترین حروف و نقشه جات و ماشین آلاتی
از آخرین سیستم جدید اروپا تشکیل شده است هر گونه
مطبوعاتی را با هر زبانی که خواسته باشند (از فارسی،
عربی، ترکی، افغانی، فرانسه، روسی، انگلیسی،
ایتالیائی، آلمانی، اسپرانتو و غیره) با کمال نظافت
و با قیمتهای مناسب در اسرع اوقات معینه مطابق
مطبوعاتیکه در اروپا بطبع رسانده با حجم و رسانند

❀ (شما برای یکدفعه امتحان) ❀
❀ (به آدرس ذیل مراجعه فرمائید) ❀

تهران : خیابان علاءالدوله کوچه امین السلطان نمبر ۲

☞ (نمبر تلفون ۱۶۳۰) ☞

آدرس تلگرافی : « فردوسی »

متمم حکایت پلیفون

برای تکمیل اطلاع قارئین حکایت پلیفون عین سند حکاک
نماینده مذکور که باینجانب سیرده و سواد آن را
در جراید مرکز منتشر ساخته ذیلا درج میشود .

(اطلاع)

این کمپانی که بنام حفظ شاهکارهای موسیقی و ادبی ایران و آثار بلند شعری
عالیقدر این مملکت و انتشار آن در عالم قبول زحمات و خدماتی نموده است و
اخیراً نیز برای دومین دفعه تصمیم باخذ و ضبط قطعات و تصانیف شایسته جدید
نموده در مقابل اعلان منتشره ادیب دانشمند آقای امیرجاهد درجارد مرکز که
محض حفظ آثار روحیه ملی و اصول اقتصادی راجع بمنع ضبط آثار خود نگاشته
بودند برای پرکردن اشعار و تصانیف جدید مستقیماً بمعزیه الهیه مراجعه و باتأیید
ان نظریه اجتنابی و اقتصادی ایشان و در مقابل اجازه اختصاصی که باین کمپانی
داده اند مقرر گردید «پس از تأیید مخارج اولیه از عوائد خالص کمپانی مبلغ قابل
برای مصارف خیریه بداره محترم بلدی طهران تقدیم گردد» البته این قبیل نوع -
پرووری و حسن نیت هچنانکه در نظر کارکنان این شرکت مقایسه ارجمند دارد
در فضیله عالیستقدار نیز حسن اثر بخشیده و آن شیوه مرضیه را سرمشق
خوبی را بر خود نهادن و آن را باین مملکت تحفه و تشرکات قلبیه خود را حضور
حضرت ادیب دانشمند محترم آقای امیرجاهد تقدیم داشته موفقیت حضرت معزیه الهیه
را از حضرت باری تعالی خواستار گردم از طرف شرکت عزرا میر حکاک و اولاده
عمل امضای داوید میر حکاک

مواد مطابق اصلی است که در کابینه بلدی مضبوط است.
معاونت بلدی طهران

* * *

در ضمن مقالات حکایت پلیفون مندرجه درجیده شریفه ایران نگاشته شد
که آقای نماینده پلیفون فقط صد تومان (!) تقدیم بلدی کرده که بمشاریه مسترد
شده است، حال قضاوت امر را بعامه اهل ذوق و خریداران صفحات پلیفون و آگذار
میکنیم تا در مقابل صفحاتی که از تمام مخارج پرشدن و خرید از کارخانه و حمل
بایران و حقوق گمرکی جمعاً پنجقران تمام شده و ۱۵ قران فروخته و میفرشند
مرتب حسب انسانیّت و درجه قضاوت وجدانی و هوش تجارتي ایشان را در تعیین وجه قابل از منافع
دویست هزار تومانی ! ملاحظه نمائید. ما برای اثبات خدمتگذاری خود بهوطنان محترم
و حفظ اقتصادیات مملکت قریباً بوسیله يك کمپانی ایرانی همان صفحات و صفحات
جدید دیگری را به نصف قیمت در دسترس استفاده عامه میگذاریم که دیگر با این شیادیهها
به ثروت مملکت دستبرد نرزد. آقای حکاک هم بوسیله وکیل عالی مقامی درحاکم
قضائی تعقیب شده است تا بایشان ثابت کنیم مقصود ما از حفظ اقتصادیات يك
مملکت عظیمی مانند ایران اخذ صد تومان! در مقابل دویست هزار تومان ! نبود .

امضای
داوید میر حکاک

ماهور بدیع - تاجوانان ایران

« قسمت اول »

تاجوانان ایران زجان و دل نکوشند
جامهٔ فخر و عزت چو دیگران نیوشند

تاندهید بیار خردتن ، چگونه توان دانید حقیقت انسانی
تانکوشید بخاطر وطن - چگونه برون آید ز قالب زندانی

تن باید ، توان باید ، جان باید ، روان می باید
بیاه نشر دانش و رواج معرفت داد

فدای راه ملت و بقاء مملکت کرد

تا بود این همه خائن و خائف !

نمی توان در این جهان آبرو داشت

تا نکنیم کمکی بمعارف ،

چه میتوان در این جهان آرزو داشت ؟

همتی ای جوانان وطن خواه .

که روز سعی و کوشش و وقت کار است

ماندن و مردن در خم این راه ،

برای ملتی کهن ننگ و عار است

« قسمت دوم »

ملتی عاشق آزادی - کشوری تشنهٔ آبادی

همه زار و زبون - همه سست و جیون ،

برنج و محنت خور کرده ، نی بعشرت و سرور و شادی

یک نظر بصفحهٔ جهان کنید - دمی بوضع خانهٔ خویش

تا بحسرت از دودیده خون گرید ، فغان کنید ز سینهٔ ریش

تابکی چهل و غفلت - تابکی فقر و ذلت ؟!

بگذرید ز کشف و کرامت !

در پناه سعی و شهامت

به بسط علم و کسب صنعت - روید سوی آدمیت

بچنگ اختر آورید

خجسته زندگی کنید - چو زنده مردان جهان

عبر سلطت بجوئید - راه عزت بیوئید

وطن کند استقبال - عظمت و استقلال

جوانان وطن قرین عزت و اجلال

جوانان وطن بعیش و عشرت و اقبال

روی شاهد نه بینید - تاجو جاهد نکوشید

« قسمت سوم »

کاخ سیروس - تخت جمشید

رخشنده پرچم شیر و خورشید

جاودان ایران ما باد
که بوده جایگاه خسروان باعدل و داد
ایران

در ۱۳۰۵ « آهنگ از شهنارست »

تصنیف شور - جان من

جان من گفتمت . جان من و جان تو
کافرم گر شوم کافر ایمان تو
کاش که دل بشکند گر شکند عهد دوست
باش که تاسر دهم ، درسر پیمان تو

جان من آن لعین ساده است دلکش
کاب لبش بر لبم باده است بیغش
سرو قدش لاله محفل - ما رخسار روشنی دل

شاهد شبهای منی ای مه عالم فروز
کازغم هجران چو پریشان شبی آرم بروز
یا کدلی کرده مرا عاشق فرزانه
شمع دل افروخته و پیر و پروانه

مهر فروزان - آن جگر سوزان
برده از دل تاب و توان
بایک شعله سوخته جانم

دل در هجر ، روی دلدار
لاله گون چون ، رنگ رخسار
قطره قطره آخر ، این دل خونین ، از دیده سر کرد
آنقدر آمد تادامم از خون دیده تر کرد

دل رفت و دگر ، در برم نیست
رحمی بدل ، دلبرم نیست
دل بدست آوردن ، زیر پا نهادن
این کشتن ماست - کی از تو رواست ؟
دل بر زدن ، برین و آزدن
کی شرط وفاست - این عین جفاست

پس فریاد عاشقان چیست ؟ !
وصف جمال خوب رویان
بنموده عشق ما در آفاق
نبود طریق عدل اگر دست
رنگین کنی بخون عشاق

تادر عاشق ، عشق مجازی است
تادر معشوق ، صحبت و بازی است
هرگز نشنیده جاهد
از عاشقان پیر فریاد - از دلبران بغیر بیداد

از عاشقان

آبانماه ۳۰۶ - « آهنگ از مصنف است »

تصنیف ماهور - بگردش فروردین

« بیاد مرحوم درویش »

بگردش فروردین - بیا بگلزار و به بین
چه میکند بوی گل - صفای دلجوی گل
گرفته باد بهار بی هراس - حجاب از روی گل
چه شور و غوغا که مرغ چمن - فکنده در کوی گل

مخور غم بیش و کمی - که بین جهان است کمی

به بین از این راه دراز - زرقه کی آمده باز
گذشته بگذشت و نباید دگر - از این کعبه و فراز

حیات بلبل بود دفتر خلقت - حکایت گل بود مشق طبیعت
تو در گلستان حکمت گشا دیده خبرت
وزاین دودستور عشرت ببر بی بحقیقت

کنون که پی بردی با سرار وجود
بدان که مقصود از وجود تو چه بود
چه از ازل بودی و هستی چه کنون
چه حاصل آوردی از این بود و نبود

توزین معانی چراندانی - که زندگانی آنی است فانی است
نهی بکوری، قدم بموری - که چون تو جانش جانی است

بگو که محبوب تو چیست زین کبش
کمال مطلوب تو نوش یانیش ؟
یا بحقیقت جاهد - یا بطریقت درویش

خرداد ۳۰۶ - « آهنگ از مصنف است »

در چهار گاه - غزل

بسر زنده برآزاده بی باید داشت
تا تنی هست بجا پیرهنی باید داشت
بدم خنده بدوش از بشریت دورند
با حقوق مدنیت وطنی باید داشت
سر بافر و تن با هنر و حب وطن
حق آزادی و نیک انجمنی باید داشت
همه اسباب سعادت چو فراهم آمد
صحبت از بلبل و طرف چمنی باید داشت
ورنه بازندگی بی سر و سامان جاهد
مرک هم نیست چو آید کفتی باید داشت

تصنیف - هزار داستان

هزار داستان بچمن - دوباره آمد بسخن
که ای خسته از رنج دی - به بین جشن گلهای من



بکن دل ز نقدینه جان - بنه درکف می فروش
کنار گل ولاله دوجامی بزن - کنار گل و



بنوش و چشم از مهر و مه پیوش
مکش منت آسمان بدوش
مده دست بادست بی نمک
نمک جز لب بانمک - نمک جز ...



جزای کردار ستم پیشگان دهد نفخه صور
دوای درد دل به آستان می شور
بسوزد از شر بشر - یکسر حشمت و نور

نماند آخر زین حیوانات

نیرزد این - جهان باین - که بر دل می مکت
برون کنی بیرهنی از تی



مکت این طنازی - باما
عبث بخود مینازی - جانا
از این بلند پروازی - دامن
آخر شکار بازی - جانم

همه شب سر بردن بیک دل دوجا
نگران کاین دوران نماند بجا

تو مشو مایه آوارگی - دست من و دامان تو
بنما چاره بیچارگی - ما و عهد و پیمان تو



ریشه گر حاصلش این بار نیست
تو مده لاله دگر خار چیست ؟
جاهد این میکده را آب گرفت
کس در این معرکه هشیار نیست

آذر ۱۳۰۵ - « آهنگ از مصنف است »

تصنیف ماهور - کشور دل

کشور دل شد چو گیسویت پریشان
باز شد از فتنه جوئی رقیبان

سر شک خون جاری از گریبان



از مرغ دلم آن ببریده نفس
کون شست پری در کنج قفس ؟



کمی دیگر بتواند بلبل در بر گل
بنشیند یک دم در بر گیرد سر گل



درین بهار مزین برهم آشیانه عشقم
باهر خس و خوار ، آلوده مباحش
سر پنجه خویش ، جانا خراش
مکن خراب خانه عشقم



درس چشمان غزال توشد از دیرگاه
عرصه دلهای پریشان همه نخجیر گاه



بزیر خنجر صباد - کشم ز خنجره فریاد
که کاخ ظلم نگویند باد !
چنان که خرمن آمال عاشقانه ما رفت
الهی آنکه رود کاخ ظلم یکسره برباد



آخشد از دست رقیب خانه عشقم خراب
شد از پریشانی دل چشمه چشم سراب



حسان برم من از این کاروان سرای دودر بار
که عاقبت نروم جان کاین سرای کار
این چه زندگانی است ، وین چه سخت جایی است
غم سرای جم کی - جای کس را نیست ؟



عبث مگو جاهد که این خانه خالی است و خاموش
بشهر خاموشان همان به کنی سخن فراموش
خرداد ۱۳۰۵ « آهنگ از مصنف است »

تصنیف اصفهان - ای نوع بشر!
ای نوع بشر تا کی بانباء بشر

سودی ندهی ای نخل بی بار و ثمر !
مگر ز فردا خبر نداری - که جز بستر شور و شر نداری
چرا بجز حرص و آز و شهوت
بسر هوای دگر نداری !



ندانستی ای پیغرد در جهان قدر آدمیت
که از خلقت آدمی در طبیعت چه بوده حکمت
که غیر آزار بینوایان - در آفرینش کهر نداری ؟
بدان که جز جای پای خالی
در این گذر گاه اثر نداری



چه خونها که بادست تو ریخت
چه دلها ز قهر تو گسیخت
آخرا ای بشر - کی بدین شور و شر ،
ز اسرار زندگانی ؟ - تا بکی دسته ،
صاحب سیم وزر - قومی در بندگی !



گرسنه گروهی بقرص جوی جان سپرند
گروه دگر حاصل رنج آنان شمرند
به بین هزاران - فقیر و مفلوک ،
ملوک و مملوک ، ز حال هم بیخبرند !



خند کن که در روز حساب
ندائی رسد ز اهل کتاب ،
کای زیستی رسیده بوجود - حاصل زاد و بود تو چه بود
در این دار خراب ؟ !

جاهد از این معنی بگذر - آخر از این لغزها چه اثر .

جز طعن شیخ و شاب ؟

شهریور ۳۰۵ « آهنگ اثر شهنازی است ولی بقریحه مصنف
تلطیف و تالیف شده است »

تصنیف دشتی - در ملک ایران

در ملک ایران - وین مهد شیران

تاچند و تا کی - افتان و خیزان

داد از جهالت خدا ، که قدر خود ندانیم

در زندگانی بی سیه و سرگشته

باچشم بینا ، بکوره ره روایم !

زمعرفت دوریم ، بجهل مستوریم

بمجمع جهانیان ، چو عضو رنجوریم

ایرانی بد از اول جهانگیر

نی در کشمکش تسلیم تقدیر !

حرف حسابی زده از نوک شمشیر

کجا شد آن ندای عیش دیروز

که در شما خموش گشته امروز ؟

ز علم و تدبیر شما - نظام و شمشیر شما

فتاده بدکار جهان ، بدست تقدیر شما

بدست تقدیر شما

عصری که دنیا - در انقلاب است

بانور دانش - در پیچ و تاب است

در مهد سیروس - این خواب سنگین - بس ناآواب است

بیدار باید دمی - شدن از خواب غفلت

تا دور گردد همی ، زما ادبار و ذلت

توای بیچاره ملت ! غریق جهل و غفلت

ز جای خود خمیزید - بهم پیامیزید

ز جای اشک تر زاستین گهر ریزید

غم تاچند ، فغان و ناله تا کی ؟

بذلت کنی عمر گران طی !

کی بوده زبینه نسل جم و کی :-

چنین خوشی و فسرده خونی

برون سفیدی و سیه درونی

کجا کند چاره تیغ - فغان و فریاد و دریغ ؟

بزعم جاهد برگو -- که را بود دست ظفر ،

که باشدش پای گریغ ؟ که باشدش . .

در بهار ۱۳۰۱ انشاد و در آبانماه ۱۳۰۶ اصلاح و تجدید
شده « آهنگ از مصنف است »

در بیات ترك - غزل

دی چو بگذشت بسر عشق بهاری دارم
هوس باغ و گل و باده و یاری دارم
اگر این زندگی تلخ هلاکم نکند
باتن عاریه یک چند قراری دارم
سیلی دهر کند روی مرا آبت گل
باده و یار کجا قلب فکاری دارم
من که امروز در زمره فدا ایستادم
با چنین زندگی ای چه کارای دارم
خوش دنیاست مرا توشه عقلی جاهد
اگر از گشته خود خومه بای دارم

تصنیف

بهار است و هنگام گشت - بهر باغ و صحرا و دشت
صدها گل رسته بین - صدها گلدسته بین



نشسته بهر شاخه گل شور افکن بلبل
روان گشته صد چشمه مل پای هر سنبل



بهر سو دو دل داده - قوی عشق و آزاده
بوسند لبهای هم - نوشند صهبای هم

گویند کو باده . . .



سحر که که از نکت گل بلبل چهچه زند
چومانی بران منظره زیبا به زند
بر روی این دوبار - خورشید نور افکند
سراز خواب خوش برگردان دو تن
چو یک روح واحد بهر هر کار آماده



نوگوئی مراروی سخن باصاحبان است
در این غمگنه صحبت من جزاییدلان نیست !



دل گوید ای یار - من گویم ای دل !
کار من و دل افتاده مشکل
دل گوید نگهدار - من گویم فروهل !



زین آب زرتشت - وین خاک ضحاک !
تا کی خموشی - با سینه چاک

جاهد ، بانك برزن - در هر کوی و برزن
که نسل کیکاووسید آخر يك خروشی
نشانه سیر و سید کوان آب و آن خاک ؟ !

خرداد ۱۳۰۵ « آهنگ از مصنف است »

در سه گاه - غزل

تاعشق تو کرد خانه در خانه دل
گفتند که آه ، سوخت کاشانه دل
میسوخت دلم بحال دلسوختگان
از دل شده شنیدم افسانه دل
با تابش شمع عارض چون قمر
میکرد حکایتی ز پروانه دل!
گفتم تو بعشق عاقبت خواهی گفت
جفدی است نشسته روی ویرانه دل
نالد و بزهر خنده پاسخ داد
با این همه عیب هاست در دانه دل
جاهد توجه بدیده عشق را
هر آدم عاقلی است دیوانه دل!

تصنیف - بیاد منم ایرج

امان از این دل که داد - فغان از این دل که داد
بدست شیرین - عنان فرهاد - بدست . . .
که سر بچسرت نهاد - که سر . . .
بکوی معشوق خویش وجان داد - بکوی . . .



ای داد از این فریاد از این دل من
کاین دل شده سربار مشکل من
ریزد زبس از دیده قطره قطره
افتاده روی دجله منزل من



رحمی که از پا افتادم ای دل
کردی تو آخر فرهادم ای دل
برافکندی بنیادم ای دل - آخر دادی بر بادم ای دل



تا کی بهر انجمن - نیلی کنم پیرهن ؟
نوشم بیاد وطن - جامی پر از خون !
اوباش هر رهگذر - بگذارم سر بر سر - مانند مجنون !



ساقی بیاخیز - شوری بر انگیز
ساقی بیاخیز - چنگی دلاویز
جاهد ببال اما شکوه آمیز
تا اندک احوال ما گردد دگرگون



ای گنج دانش ایرج کجائی ؟

در سینه خاک پنهان چرائی
تابوده در این دنیای فانی

کی برده از خوبان بجز رنج جدائی ؟!

خرداد ۳۰۵ « آهنگ از مصنف است »

تصنیف ابو عطا - امان زهجر

امان زهجر رخ یار - فغان ز دوری نگار
که آتشی است جان را - حکایتی است آن را

خزان چو آمد بچمن - پرید رنگ گل من
جدا شد از دست نسیم - ز شاخه آن غنچه دهن

بیا توای باغبان - بنال ازین آسمان
که حاصل عمر تو - رود بیاد خزان

شب تا سحر از دیده کل دیده نه بستی
وز دیدن و بوئیدن گل هیچ نخستنی
اینک که شده بزم تو بی لاله و خاموش
دیوانه دگر زنده بگو بهر چه هستی !
دیوانه دگر . . .

گیرم که دوباره شد بهاری
دیدنی تو صفای لاله زاری
اما نشده هنوز سرمست
که از بوی فراق گل خماری - که از ..

آه که از سوزش دل میگزم انگشت
وای که در هجر توانم زندگیم کشت
یابده چو اسکندر زلب اب حیاتم
یازنده بگورم کن تو در معبد زرتشت

بیا بدلخواه رقیب ای صنم

ببر بیک بوسه توان از تنم
بگو که ای جامه‌د دلریش - مکن ناله از این بیش
که جز طعنه نه بینی - خدا - زمعشوق جفا کیش
که جز طعنه نه بینی ، خدا -

پائیز ۱۳۰۵ « آهنگ از مصنف است »

تصنیف افشاری - در بهار امید

در بهار امید - باید آنچه روئید
از دریچه دل - دید و چید و بوئید
در کنار گلزار - از شراب گلزار
بک دو جامی و چند بوسه از لب یار
تا که نشنوم من - بانگ دلخراشی

جام باده چند - با نگار دلیند
نوش وزن بدنیا - پشت پا و لبخند
کاین عروس گردون - وین انیس مجنون
کی دهد دل و دست - جز بزم دون
این دوروزه خوش باش - بر حذر ز کنکاش
جز بهدم خویش - راز دل مکن فاش

ای دل جنونی - بی سبب بخونی
بگذرد بیک چرخ ، چرخ ، دوره کنونی

دایم از چه نالی بند جاه و مالی؟
جاهد این جهانست - خوابی و خیالی

ای بشر چه هستی ، غیر خود پرستی ؟
جز بجب دنیا ، دل تو بر چه بستی !!

بهار ۱۳۰۱ « آهنگ از مصنف است »

شور -- نرگس مست

تامن آن نرگس مست تو دیدم
دین و دل دادم و مهرت خریدم
ترسم از اینکه وفایت به بیم
بس جفا دیدم و محنت کشیدم

آه زبیداد توای دلبر طناز - دهان غنچه کن باز
ناسزائی بگو تا بگویم که من چون شنیدم
ناسزائی بگو

جام زهر از کف تو نوش دارو است
ناسزا از لب تو طبیات است
گر بمیرم تو بمیرم بگری
نوشم آن قطره که اب حیات است

آه که عشق تو بجانم شرر افکند - میدهمم بند
دل از این عشق ، خدا - جان از ان تش
که با جان خریدم
دل از این عشق

بهار ۳۰۶ « آهنگ معلوم نیست از کیست »

دل من از هجر تو خون شد برده فراق و تاب و توانم
قطره قطره دل از دیده برون شد عشق تو کرد سروای جهانم
نکشم پا از کویت ، نیوشم چشم از رویت
بدان از سست و بال در اه و فغانم

دلبر بی مهر و سست پیمانم
شش عشق بسوزد جانم
کشته جور توام من بنا کامی
دانم دگر زکشته خود نبری نامی

در ۱۳۰۴ « آهنگ اثر شهنازی است »

در خاتمه محض عطف بگذشته تصانیف و ادبیات
با آهنگ و اینکه چگونه بیایه و مایه فعلی رسیده است
نمونه چندی از جنک ژوکوسکی که یکی از ادبا و
نویسندگان روس بوده و در ۱۸۸۳ از ایران جمع‌آوری
نموده و در ۱۹۰۲ بطبع رسانیده است در این جزوه نقل میکنیم

نمونه از تصانیف قدیمه

ناری ناری ناری پر دانه

سبصد تومان پولت میدم تشریف بیار خانه
ناری ناری ناری کم دانه

سبصد تومان پول نمیخوام برو نیمام خانه
ناری ناری ناری پر دانه ...

در خم زلفت دل شیدا شکست

شیشه می در شب یلدا شکست

یار سلی جانم سلی جانم سلی

من که نجیدم ز وصال گلی

من که نکردم تو را نیت گلی

یار سلی جانم سلی جانم سلی

ای ستمگر تودل زما میبری

برده صبر و طاقتم میدری

من که بجنون شدم ای نگارا

لخت و عریون شدم ای نگارا

دیده پر خون شدم ای نگارا

اوطی میدون شدم ای نگارا

تو ز نسل شه و منم از گدا - خانهات نیمام نیمام نیمام

بوسهات نمیدم نمیدم نمیدم - دلت بسوزه بسوزه بسوزه

بالای درگاه - درآمده ماه - یارم رادیدم - الحمدلله

لیلی جانم لیلی - من تورا قربانم - من بر تو مهمانم

میخواهی ماشک بیارم - تورا رو دوشک بیارم

میخواهی هلو بیارم - ماچی بکلو بیارم

میخواهی عدس بیارم - تورو بهوس بیارم

میخواهی نبات بیارم - ماچی بلبات بیارم

میخواهی لبویارم - سرت و هوو بیارم

درفکر تو بودم که یکی حلقه بدر زد

گفتم صنما قبله نما بلکه تو باشی

بیا بلکه تو باشی - مها بلکه تو باشی

رنجیدن شاهان ز گدا رسم قدیم است

شاهی که نرنجد ز گدا بلکه تو باشی

بها بلکه تو باشی - مها بلکه تو باشی

دلبر ز برای خدا ابروت را بما بنما

ابروم را میخوای چه کنی

کمون بیازار ندیدی

اینم مثل اونه های جانم که نرخش گرونه

ساقی درویشم - کم کم بیاییشم - زخم دل ریشم - صنم بیاییشم

صورتت سفید دوچشمانت سیاه

من از جلو میرم تو از عقب بیا

77
* کتابخانه اسلامیہ اخوان کتابچی *

اولین کتابخانه طهران و بلکه ایران است. این کتابخانه که مدت مدید و عهد بعیدست خدمت بمعارف ایران و نوباوگان وطن مینماید همه قسم کتب مختلفه علمی و ادبی فارسی و فرانسه کلاسیک و غیره را برای مشتریان محترم خود حاضر نموده و بنازل ترین قیمت بفروش میرساند متصدیان این کتابخانه بیباکی و امانت معروفند.

در این مدت خدمت بمعارف عموماً کتب مطبوعه را از حیث کاغذ و چاپ درجه اول گرفته و غالباً اثر مشهورترین مؤلفین مملکت بوده است. اگر چه این مؤلفین و کتب را صدق مدعای ما را تصدیق خواهید فرمود و تعالیات از

ولایات باسرع اوقات انجام خواهد شد
مرکز: خیابان ناصریه و شب آرا در طهران

حاجب الدوله و عراق شعبه کتابخانه اسلامیہ

یکی از بهترین کتابخانهای دیگر کتابخانه سعادت است این کتابخانه در دوره وجود خود بر اثر وجود یک عنصر پاکدامن معارف دوست که موجد آنست خدمات برجسته و شایانی در تهیه کتب مفیده کلاسیک بمعارف ایران نموده است. دیانت و پاکدامنی صاحب کتابخانه آقای سعادت بر هیچکس پوشیده نیست در معامله با این کتابخانه زیان نخواهید برد.

مرکز خیابان ناصریه زیر شمس العماره

Persian Discography
www.oirm.com